



معدن به مثابه قدرت ملی؛

الزامات حکمرانی زنجیره معدن ایران در عصر پسا جنگ

محسن فتح‌الهی

مهندس مکانیک، مشاور طرح و برنامه معاونت امور معادن و صنایع معدنی وزارت صمت

ذخایر زیرزمینی، بلکه بر اساس توانایی خود در حکمرانی زنجیره‌های تأمین، توسعه صنایع پایین‌دستی، حفظ امنیت مواد اولیه و مدیریت ظرفیت‌های تولیدی مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. از این منظر، معدن و صنایع معدنی در حال تبدیل شدن به یکی از مهم‌ترین عرصه‌های رقابت ژئوپلیتیکی قرن بیست‌ویکم هستند.

برای ایران، این تحول از اهمیت مضاعفی برخوردار است. کشوری که در میان دارندگان بزرگ ذخایر معدنی جهان قرار دارد و همزمان از ظرفیت‌های قابل توجهی در زنجیره فولاد، مس، روی، آلومینیوم و سایر صنایع معدنی برخوردار است. با این حال، بخش معدن ایران همچنان تا حد زیادی با رویکردهای سنتی اداره می‌شود؛ رویکردهایی که معدن را عمدتاً منبعی برای استخراج، صادرات و تأمین درآمدهای کوتاه‌مدت تلقی می‌کنند.

در ادبیات توسعه، معمولاً از معدن به عنوان یکی از بخش‌های اقتصادی کشور یاد می‌شود؛ بخشی که وظیفه آن تأمین مواد اولیه صنایع و ایجاد درآمد از طریق استخراج، فراوری و صادرات است. اما تحولات دهه اخیر جهان، به ویژه جنگ‌ها، بحران‌های ژئوپلیتیکی، اختلال در زنجیره‌های تأمین و رقابت فزاینده قدرت‌ها بر سر مواد معدنی راهبردی، نشان می‌دهد که این نگاه دیگر پاسخگوی واقعیت‌های جدید نیست. معدن در جهان امروز از یک فعالیت اقتصادی صرف عبور کرده و به یکی از مؤلفه‌های قدرت ملی، امنیت صنعتی و تاب‌آوری اقتصادی کشورها تبدیل شده است.

جهان پساجنگ، صرفاً جهانی برای بازسازی خرابی‌ها نیست؛ بلکه جهانی برای بازتعریف مزیت‌های راهبردی کشورهاست. در چنین فضایی، کشورها نه بر اساس میزان

انرژی‌های تجدیدپذیر، افزایش بهره‌وری و حرکت به سمت فناوری‌های کم‌کربن تعریف خواهد شد.

از سوی دیگر، دوران جدید مستلزم تغییر نگاه به جایگاه ایران در زنجیره‌های جهانی معدن است. برای سال‌ها، تمرکز اصلی بر توسعه ظرفیت استخراج و صادرات مواد اولیه بوده است؛ در حالی که ارزش واقعی در حلقه‌های بالاتر زنجیره شکل می‌گیرد. آینده معدن ایران در خام‌فروشی بیشتر نیست، بلکه در توسعه صنایع فرآوری، تولید محصولات با ارزش افزوده بالا، فناوری‌های معدنی و حضور مؤثر در بازارهای منطقه‌ای و جهانی نهفته است. در این میان، دیپلماسی معدنی می‌تواند به یکی از ابزارهای مهم توسعه اقتصادی ایران تبدیل شود. همان‌گونه که انرژی طی دهه‌های گذشته یکی از پایه‌های نفوذ اقتصادی کشورها بوده است، مواد معدنی نیز در حال تبدیل شدن به یکی از مهم‌ترین ابزارهای قدرت اقتصادی در جهان هستند. حضور در پروژه‌های معدنی فرامرزی، مشارکت در زنجیره‌های تأمین منطقه‌ای، شراکت راهبردی و توسعه همکاری‌های بلندمدت با اقتصادهای بزرگ از جمله چین، می‌تواند جایگاه ایران را در اقتصاد معدنی جهان ارتقا دهد.

البته تحقق این اهداف بدون اصلاح ساختار حکمرانی امکان‌پذیر نخواهد بود. پراکندگی و تعارضات نهادی، تعدد مراکز تصمیم‌گیری، بی‌ثباتی مقررات، ضعف نظام تأمین مالی و کندی فرآیندهای سرمایه‌گذاری از جمله چالش‌هایی هستند که باید در چارچوب یک برنامه جامع اصلاح حکمرانی مورد توجه قرار گیرند. بخش معدن برای ایفای نقش راهبردی خود در اقتصاد آینده ایران، بیش از هر چیز به ثبات، پیش‌بینی‌پذیری و انسجام سیاستی نیاز دارد.

در نهایت، اگر قرار باشد ایران در عصر پساجنگ جایگاه اقتصادی و صنعتی خود را ارتقا دهد، معدن و صنایع معدنی باید از حاشیه سیاست‌گذاری به متن راهبرد توسعه ملی منتقل شوند. جهان آینده، جهان رقابت بر سر منابع خام نیست؛ جهان رقابت بر سر حکمرانی زنجیره‌های ارزش، فناوری و ظرفیت‌های تولیدی است. کشوری موفق خواهد بود که بتواند ذخایر معدنی خود را به قدرت صنعتی، امنیت اقتصادی و نفوذ منطقه‌ای تبدیل کند. ایران از این ظرفیت برخوردار است؛ اما بهره‌برداری از آن مستلزم تغییر نگاه، اصلاح حکمرانی و تعریف جایگاه جدیدی برای معدن در منظومه قدرت ملی کشور است.

در حالی که مقتضیات دوران جدید ایجاب می‌کند معدن به‌عنوان یک دارایی راهبردی و یکی از پایه‌های توسعه ملی مورد توجه قرار گیرد.

نگاهی به روندهای جهانی نشان می‌دهد که مفهوم «امنیت مواد راهبردی معدنی» به تدریج در حال تبدیل شدن به یکی از ارکان سیاست‌گذاری اقتصادی و صنعتی کشورهاست. اتحادیه اروپا، ایالات متحده، چین، هند و بسیاری از اقتصادهای بزرگ جهان، طی سال‌های اخیر برنامه‌های گسترده‌ای برای شناسایی، حفاظت و توسعه زنجیره مواد معدنی حیاتی تدوین کرده‌اند. دلیل این توجه روشن است؛ بدون دسترسی پایدار به مواد معدنی و فلزات راهبردی، امکان توسعه صنایع پیشرفته، زیرساخت‌های انرژی، حمل‌ونقل، فناوری‌های نوین و حتی صنایع دفاعی وجود نخواهد داشت.

ایران نیز ناگزیر است در چارچوب چنین نگاهی، حکمرانی معدن خود را بازتعریف کند. نخستین گام در این مسیر، عبور از نگاه بخشی به معدن و پذیرش این واقعیت است که معدن بخشی از زیرساخت قدرت ملی محسوب می‌شود. همان‌گونه که امنیت انرژی، امنیت غذایی و امنیت حمل‌ونقل در زمره اولویت‌های راهبردی کشور قرار دارند، امنیت مواد راهبردی معدنی نیز باید به یکی از مؤلفه‌های اصلی سیاست‌گذاری ملی تبدیل شود. اهمیت این موضوع زمانی روشن‌تر می‌شود که به جایگاه صنایع معدنی و فولادی در اقتصاد کشور توجه کنیم. مجموعه‌هایی نظیر فولاد مبارکه، صنایع فولادی خوزستان، شرکت ملی صنایع مس ایران و ده‌ها بنگاه بزرگ معدنی دیگر، صرفاً واحدهای تولیدی نیستند؛ بلکه گره‌گاه‌های اصلی زنجیره تولید، اشتغال، صادرات، ارزآوری و توسعه صنعتی کشور به شمار می‌روند. اختلال در عملکرد این بخش‌ها می‌تواند آثار گسترده‌ای بر بخش‌های مختلف اقتصاد برجای بگذارد. از این منظر، حفاظت از پایداری و تاب‌آوری زنجیره معدن و صنایع معدنی، بخشی از الزامات حکمرانی اقتصادی کشور است.

در کنار این موضوع، چالش انرژی به یکی از مهم‌ترین مسائل پیش روی معدن و صنایع معدنی ایران تبدیل شده است. توسعه ظرفیت‌های فولادی و معدنی طی سال‌های گذشته، همواره بر مزیت نسبی انرژی استوار بوده است. اما محدودیت‌های روزافزون در تأمین برق و گاز نشان می‌دهد که ادامه این مسیر بدون بازنگری در الگوی توسعه، با مخاطرات جدی مواجه خواهد شد. آینده رقابت‌پذیری صنایع معدنی ایران نه صرفاً در افزایش ظرفیت تولید، بلکه در ایجاد زیرساخت‌های پایدار انرژی، توسعه